با انتظار در خيمه‏اش درآييم

 صادق سهرابي

اشاره: انتظار آمادگي است در معرفت و احساس و رفتار آدمي. معرفت به امام عشق به او را در دل مي‏آورد و زمينه‏ساز تحول در رفتار و عمل آدمي مي‏شود و او را لايق درآمدن به خيمه‏ي امام مي‏كند.

مهدي‏باوران و مهدي‏ياوران، بر اساس فرهنگ انتظار، مهندسي اجتماعي خود، و هندسه فكري مهدويت را در سه محور ((رغبت اجتماعي))، ((شكايت اجتماعي))، و ((استعانت اجتماعي)) پايه‏ريزي و پي‏گيري مي‏كنند تا در زمره‏ي زمينه‏سازان ظهور آن حضرت قرار گيرند.

دوستان اهل بيت، گاهي در تصوّر خويش مي‏پندارند كه ما از ديدار امام خود محروم هستيم و توفيق، ما را يار و ياور نگشته است و باخود، نجوا كنان، مي‏گويند: اي كاش، محضر امام را درك مي‏كرديم و با درك حضور او و كسب بي واسطه معارف از آن جناب، سعادت دنيا و آخرت را به آغوش مي‏كشيديم.

آه و ناله‏ي آنان، به گونه‏اي بلند است كه تمامي مشكلات را در همين مي‏ديده و مي‏دانند و از همين روست كه اوج همّت آنان، ((رؤيت)) جمال دل آراي او گشته و در طلب او هستند و براي ((ديدن)) او، حاضرند جان خود را تقديم كنند.

تب و تاب آنان؛ توان را از آنها ربوده است و با خلوت‏ها و اشك‏ها و اشعار جان سوز، همراه ساخته است.

آنان، اين گونه، با خود، ((فرهنگ انتظار)) را مشق مي‏كنند و چشم به راه آن يوسف سفر كرده هستند.

بحث در آن است كه ((انتظار))ي كه اين همه از آن داد سخن رفته است، آيا تمامي كار كردش به همين ميزان است و به همين قلمرو ختم مي‏شود؟ يا آن كه فراتر از اين‏هاست؟

مفهوم انتظار

انتظار، حالتي است نفساني كه آمادگي براي آن چه انتظارش را مي‏كشيم، از آن بر مي‏آيد. ضدّ انتظار، يأس و نا اميدي است. هر قدر كه انتظار، شديدتر باشد، آمادگي و مهيّا شدن قوي‏تر خواهد بود. نمي‏بيني اگر مسافري داشته باشي كه در انتظار مقدمش به سر مي‏بري؛ هر چه هنگام آمدنش نزديك‏تر شود، مهيّا شدن ات، فزوني مي‏يابد، بلكه از شدت انتظار چه بسا خواب از ديدگان ات ربوده مي‏شود.

همان طور كه ((مراتب انتظار))، از اين جهت، متفاوت است، ((از جهت محبّت)) نسبت به كسي كه در انتظارش هستي نيز، مراتب، متفاوت دارد. پس هر چه محبّت، شديدتر و دوستي بيش‏تر باشد، مهيّا شدن براي محبوب، زيادتر مي‏شود.(1)

انتظار، آماده باش و تحصيل آمادگي‏هاي لازم است براي آن چه كه مورد نظر است، انتظار، آماده باشي در سايه صبر و مقاومت است. امام صادق‏عليه السلام فرموده است:

من دين الائمّة انتظار الفرج بالصبر(2)

يكي از نشانه‏هاي دين امامان انتظار فرجي است كه به صبر حاصل آيد.

عن الرضا، عن آبائه‏عليهم السلام قال: قال رسول الله‏صلي الله عليه وآله:

((أفضل أعمال أمّتي انتظار فرج الله عزّوجلّ))(3) و ((أفضل أعمال أمّتي انتظار الفرج من الله عزوجل))(4)

امام رضاعليه السلام از رسول اكرم‏صلي الله عليه وآله نقل مي‏فرمايند كه برترين اعمال امّت من، انتظار فرج از ناحيه‏ي خداوند عزّوجلّ است.

((إنّه سأل عنه رجل: أيُّ الأعمال أحبُّ إلي الله عزّوجلّ. قال: انتظار الفرج.))(5)

مردي از امير المؤمنين‏عليه السلام پرسيد: ((كدامين اعمال، نزد خداوند عزّوجلّ، محبوب‏تر است؟ حضرت فرمودند: ((انتظار فرج))

((قال امير المؤمنين‏عليه السلام: انتظروا الفرج ولا تيأسوا من روح الله؛ فإنَّ أحبَّ الأعمال إلي الله عزّوجلّ انتظار الفرج))(6)

در همين باره، حضرت اميرعليه السلام فرموده‏اند: خود را آماده‏ي فرج سازيد و منتظر فرج باشيد و در اين مسير از روح و رحمت خدا، نا اميد و مأيوس نگرديد؛ زيرا كه محبوب‏ترين ((اعمال)) نزد خداوند عزّوجّل، انتظار فرج و كسب آمادگي براي فرج و حكومت مهدي‏عليه السلام است.))

در اين حديث، حضرت، از يأس و نا اميدي، پرهيز مي‏دهند تا طولاني بودن غيبت و مشكلات آن دوران، توان را از منتظران نربايد و آنان را در صف منتظران پابرجا بدارد.

با توجّه به اين روايات، معلوم مي‏شود كه انتظار، تنها، يك ((حالت روحي)) نيست، بلكه احوال روحي جريان يافته و شكل گرفته‏اي است كه به اقدام و عمل مي‏انجامد. از همين رو است كه ((افضل الاعمال)) و ((اَحبّ الاعمال)) فرموده‏اند و آن، در سايه‏ي صبر و استقامت بايد باشد و به دور از هر گونه يأس و نا اميدي.

آري، اين گونه انتظار و آمادگي را در دوران غيبت، مشقِ ياوران مهدي دانسته‏اند و آن را نصيب مهدي ياوران شمرده‏اند. پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله به اميرالمؤمنين‏عليه السلام مي‏فرمايد:

يا علي: آگاه باش كه بالاترين مردم، به لحاظ يقين؛ گروهي هستند كه در آخر الزمان خواهند بود و با توجّه به اين كه پيامبر را درك نكرده‏اند و با او نبوده‏اند و حجّت و امام هم، از آنان غايب بوده است، در عين حال، از روي نوشته بر كاغذ سفيد ايمان آورده‏اند.(7)

در حديث ديگر مي‏فرمايند:

((أفضل العبادة انتظار الفرج))(8) برترين عبادت، انتظار فرج است. امير المؤمنين مي‏فرمايند: ((أفضل عبادة المؤمن انتظار فرج الله))(9)

اين سان است كه مهدي ياوران عصر غيبت، در شب ديجور و سختي‏ها، ايمان گران سنگ خويش را پايه گذاري مي‏كنند و ثابت قدم مي‏مانند و از برترين اعمال، با وجود سخت‏تر بودن اش، بهره مي‏يابند؛ زيرا، ((أفضل الأعمال أحمزها))(10) در زمان غيبت، دشمنان، تمامي نقشه‏ها و طرّاري‏هاي شيطاني خود را به ميدان مي‏آورند تا رَه‏زَني كنند و ايمان پيروان آن عزيز را نشانه روند. تنها، كساني مي‏توانند به دام آنان گرفتار نيايند كه در سه‏ي حيطه‏ي ((شناخت))، ((عاطفه)) و ((رفتار))، آماده باشند؛ زيرا، اين‏ها، سه حوزه‏ي وجودي انسان را در بينش، و گرايش و عمل، شكل مي‏دهند.

امام صادق‏عليه السلام در ذيل آيه‏ي شريفه صد و پنجاه و هشتم سوره‏ي مباركه انعام ((آيات پروردگارت ظاهر گردد، براي كسي كه از پيش ايمان نياورده باشد، يا با ايمان‏اش، خيري حاصل نكرده باشد، ايمان آوردن اش سودي ندارد)) فرمود: ((منظور از آن روز، هنگام خروج قائم منتظر از ما خاندان است))(11)

از اين گونه روايات به دست مي‏آيد كه وظايف دوران غيبت، بايد با ايمان و عمل خير، رقم بخورد و در غير اين صورت، هيچ فايده‏اي نخواهد داشت.

در دوران غيبت، ((ايمان و عمل)) به كار آيد و آمادگي مي‏آفريند و منتظران را در حال آماده باش نگه مي‏دارد. اگر اين آمادگي‏ها، در سه محور شناخت و عاطفه و رفتار نباشد، در وقت خروج و قيام حضرت، نه تنها سودي به همراه نخواهد داشت، بلكه از بعض روايات چنين به دست مي‏آيد كه چه بسا اين گونه افراد، پس از ظهور، در گروه مخالفان و دشمنان قرار گيرند و عدّه‏اي كه شبيه به خورشيد پرستان و ماه پرستان بوده‏اند، از پيروان آن نازنين باشند.(12)

آمادگي در حيطه شناخت‏

از اين رو است كه در روايات، تأكيد فراوان دارد كه معرفت امام را جدّي بايد گرفت. در حديثي است كه دعاي عرفان را بخوانيد:

((اللهم عرفني نفسك... اللهم عرفني حجَّتك؛ فإنَّكَ اِنْ لَمْ تعرّفني حجتكَ ظَلَمتُ عن ديني))

در فراز آخر اين دعا، از خداوند مي‏خواهيم كه ((حجت)) خودش را براي ما معرّفي كند و بيان مي‏كنيم كه اگر چنين نشود، به وادي گمراهي ديني خواهيم غلتيد.

در روايات فراواني آمده است كه اگر امام زمان خويش را نشناسيم، همانند مردم دوران جاهليّت، از دنيا خواهيم رفت.

همه‏ي اين‏ها نشان از آن دارد كه مسئله‏ي معرفت و شناخت امام، از اهميّت زيادي برخوردار است.(13)

زراره از امام صادق‏عليه السلام نقل مي‏كند كه آن حضرت فرمودند:

((امام خودت را بشناس، زيرا، هر گاه، امام خود را شناختي، تقدّم يا تأخّر اين ((امر))، زياني به تو نرساند.))

يعني، چه آن كه دولت حق، زود ظاهر شود و يا دير، براي تو مساوي خواهد بود و زياني نكرده‏اي؛ زيرا، زيان، براي كسي است كه امام اش را نشناخته است.

((اِعرِفْ امامك فإنَّكَ إذا عَرَفته لم يضرَك، تقدَّم هذا الأمر أوْ تأَخِّر))(14)

((كسي كه بميرد و امامي نداشته باشد، مانند مردم جاهليّت مرده است و هر كس بميرد و امام اش را شناخته باشد، تقدّم و تأخّر اين ((امر)) حكومت مهدي آل محمّد او را زيان ندهد. اگر كسي بميرد و امام خود را شناخته باشد، مانند كسي است كه در خيمه‏ي امام قائم همراه او باشد.))(15)

اين دسته روايات، به خوبي، گزارش از آن دارند كه شيعه، همواره ((جريان پيوسته‏ي انتظار)) بوده است.

از پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله تا امام عسكري‏عليه السلام همه، از ((انتظار)) سخن رانده‏اند و فرهنگ سازي فرموده‏اند و نشان از كوهسار حكومت مهدي آل محمّد داده‏اند، و مشتاقان حكومت مهدي را بشارت و نويد داده‏اند كه با شناخت و معرفت از امام و خطّ امامتِ معصومان عليهم السلام در خيمه‏ي امام قائم در آمده‏اند، هر چند كه قبل از خروج و قيام آن حضرت، به چنگ مرگ در آيند و فرصت تشرّف به محضر آن عصاره‏ي هستي را در نيابند.(16)

آمادگي در حيطه عاطفي‏

براي انتظار، بايد پيمانه‏ي موّدت خويش را از نور موالات خاندان پاكي‏ها (معصومان‏عليه السلام) سرشار كرد.

((و أن تملأ... مودّتي نور الموالاة لمحمّد و اله:(17)))

زيرا در سايه سار فرهنگ ((موالات)) پاكان و پاكي‏ها همه‏ي مفاسد دنيوي ما در حوزه‏هاي مختلف فرهنگي، سياسي، اقتصادي، اجتماعي، اصلاح مي‏گردد:

((بموالاتكم علّمنا الله معالم ديننا و أصلح ماكان فسد من دنيانا))(18)

واژه‏ي ((موالات)) داراي‏دو مفهوم است. اين دو معنا، مانند دو ركن همراه با هم، معنا بخش مادّه‏ي ((موالات)) اند. واژگان ((دوستي)) و ((پيروي)) با هم، ((موالات)) را در ذهن‏ها به تفسير تصوير مي‏كشند.

((موالات)) به حكم باب ((مفاعله))، امري است متقابل، يعني، ما شيعيان، خاندان اهل‏بيت را دوست مي‏داريم و از آنان اطاعت مي‏كنيم، و آنان نيز ما را دوست داشته و توسّلات و تقاضاهاي ما را اجابت كرده و ما را شفاعت مي‏كنند.

سيد ابن طاووس رحمه الله مي‏گويد: سحرگاهي، در سرداب مقدّس حضرت در سامره، نواي آن عزيز را شنيدم كه مي‏ناليد و مي‏فرمود: ((اللهّم! إنّ شيعتنا خلقت من شعاع أنوارنا، و بقيّة طينتنا؛ پروردگارا! شيعيان ما، از پرتو انوار ما خلق شدند و از زياده‏ي گل ما سرشته گرديدند.(19)

ابو ربيع شامي مي‏گويد: به امام صادق‏عليه السلام عرض كردم: از عمر و بن اسحاق، حديثي نقل شده كه:

دخل علي أمير المؤمنين‏عليه السلام فرأي صفرة في وجهه. قال: ما هذه الصفرة؟ فذكر وجعاً به. فقال له علي‏عليه السلام، إنّا لنفرح لفرحكم و نحزن لحزنكم، و نمرض لمرضكم، و ندعو لكم، فتدعون فنؤمّن. قال عمرو: ((قد عرفتُ ما قلتَ، و لكن كيف ندعو فتؤمّن؟)) فقال: ((إنّا سواء علينا البادي و الحاضر)). فقال أبو عبدالله‏عليه السلام: ((صدق عمرو.))(20)

وارد بر امير مؤمنان شد و حضرت، در صورت او، زردي مشاهده كرد. فرمود:

اين زردي چيست؟ گفت كه دردي دارد. حضرت فرمود: ((ما، با شادي شما، شاد مي‏شويم، و از غم شما اندوهناك، و از مريضي شما مريض مي‏گرديم، و براي شما دعا مي‏كنيم، پس شما هم دعا مي‏كنيد.

و ما آمين مي‏گوييم.)) عمر و گويد: گفتم: ((آن چه فرمودي، فهميدم، امّا چه گونه بر دعاي ما آمين مي‏گوييد؟

فرمود: ((براي ما، مسافت دور و نزديك فرقي ندارد.)) امام صادق فرموند: ((عمرو، راست گفت.))

به خوبي مشاهده مي‏شود كه موالات، دو طرفي است و از روايات به دست آمد كه آن عزيز، با محبّت خروشان خود، به شعيان خود نظر دارد. مگر نه آن است كه يوسف گمشده، ((رحمت موصوله))(21) و مهر بي كران و رحمت پيوسته‏ي الهي است.

امام صادق‏عليه السلام مي‏فرمايند:

((خداوند، رحمت كند بنده‏اي كه ما را نزد مردم محبوب كند و ما را در معرض دشمني و كينه توزي آنان قرار ندهد. همانا، به خدا سوگند، اگر سخنان زيباي ما را براي مردم روايت مي‏كردند، به سبب آن، عزيزتر مي‏شدند و هيچ كس نمي‏توانست بر آنان وصله‏اي بچسباند، ولي يكي از آنان كلمه‏اي را مي‏شنود، پس ده كلمه از پيش خود بر آن مي‏افزايد.))(22)

آري پيمانه‏ي مودّت و دوستي را بايد از نور موالات محمّد و آل محمّد مودتي سرشار و سرريز كرده كه اجر زحمات رسول و پاداش رسالت آن سترگ است همچنان كه در آيه چنين آمده است ((لااسئلكم عليه اجرا الا الموّدة في القربي)).(23) براي رسالتم هيچ اجر و مزدي از شما نمي‏خواهم مگر دوستي اهل بيتم و در آيه ديگر چنين آمده كه: ((و ماأسألكم من أجرٍ فهولكم))(24) سود و ثمره‏ي اين محبّت و علاقه، به خود ما باز مي‏گردد و ما را به پاكان و پاكي‏ها وصل مي‏كند و به اوج و رفعت مي‏كشاند و اين گونه است كه ((فائز)) مي‏شويم: ((فاز الفائزون)) بولايتكم(25) در سايه‏ي ولايت پاكان است كه رستگاران، به رستگاري دست يافته‏اند و از ((ذلّت خوض و فرو رفتن)) به ((عزّت فوز و سر بر كشيدن)) نائل گشته‏اند. در آيه‏اي ديگر مي‏خوانيم:

((ما أسألكم عليه من أجرٍ إلاّ مَنْ شاء أن يتخذ الي ربّه سبيلاً))؛(26)

فقط، از كساني كه بخواهند راه را بيابند و حركت كنند، رسول، مزد رسالت را مي‏خواهد. در دعاي ندبه نيز آمده است:

((فكانوا هم السّبيل إليك و المسلك إلي رضوانك(27)))؛

همانا تنها، اين خاندان راه به سوي خدا هستند و طريقه‏ي كسب رضوان اويند

در سه آيه ياد شده سخن از آن است كه اجر و پاداش رسالت حضرت محمّدصلي الله عليه وآله؛

الف) مودّت امت؛

ب) آن اجر، براي خودتان است؛

ج) آن اجر، فقط از آن كسي است كه خواسته باشد راه يابد.

اين عاطفه‏ي سرشار است كه مي‏تواند به گام‏هاي ما، توان دهد و آن را در ((سبيل)) و راه خدا همراه با ثبات و استواري، به حركت و جريان بيندازد، و با اين محبّت به حجّت خدا است كه با تمام وجود، نجوا مي‏كنيم:

((السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلك غيره هلك))(28)

تو اي حجّت خدا!- تنها راه هستي و من، سرشار از عشق تو هستم و با تو آغاز مي‏كنم و با تو ادامه مي‏دهم و تنها، تو، شفيع و همراه من، در آغاز و در ادامه هستي.(29) راستي، كبوتر دل من، در كدامين آسمان بايد پرواز كند و در كدامين آستان بايد آشيانه گزيند؟ جز آسمان پاكي‏ها كه راه نجات و سعادت و رشد مرا به همراه دارد و آستان پاكان، كه پناهي مهربان و دل سوز، راهي هست؟

تو، آگاه به تمامي راه هستي و آزاد از تمامي جاذبه‏ها؛ تو، خلق را براي خدا مي‏خواهي و در جهت او به حركت مي‏داري و آنان را به قلّه‏هاي ((قرب)) و ((رضوان)) رهنمون مي‏سازي.(30)

آمادگي در حيطه رفتاري‏

در حديثي كه از امام صادق‏عليه السلام روايت شده است، معلوم مي‏شود كه از وظايف زمان غيبت، آن است كه بايد ايمان داشته باشند و كارهاي خير، انجام دهند نه كه دست روي دست بگذارند، و صرفاً بالقلقه‏ي زبان بگويند، ما منتظريم كه در اين صورت، ايمان شخص، هيچ سودي نخواهد داشت.

آن حضرت، در معناي آيه‏ي شريف:

((وعدالله الذين أمنوا منكم و عملوا الصّالحات يستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكّننّ لهم دينهم الذي ارتضي لهم و ليبدلنّهم من بعد خوفهم أمناً يعبدونني لايشركون بي شيئاً))(31)

خدا به كساني از شما كه ايمان آورده و عمل شايسته انجام دهند وعده فرموده كه آنان را در زمين خليفه گرداند چنانچه پيشينيان را خليفه كرد و دين پسنديده‏ي آنان را بر همه اديان مسلط گرداند و آنان را پس از آن‏كه ترسناك بودند ايمني عطا كند تا تنها مرا پرستش كنند و چيزي را شريك من قرار ندهند.

فرمود: درباره‏ي قائم و ياران اش، نازل شده است.(32)

دوران دولت مهدي، به تعبير قرآن، دوران عباد صالح است، يعني، آنان كه صالح اند، وارث زمين مي‏شوند. آيا انتظار اين دوران، بدون گرايش به صلاح و زمينه سازي براي شايستگي، درست است، يا انتظاري است كاذب؟ مگر نه اين است كه ما به انتظار وعده‏ي ((زمين را بندگان صالح به ارث مي‏برند))(33) نشسته‏ايم؟ اگر منتظر اين معنا هستيم و انتظاري راستين داريم، بايد نخست، در زمره‏ي عباد صالح در آييم، آن گاه طالب نويدي كه به آنان داده‏اند، باشيم؛ زيرا، كه اين نويد را به هر كسي نداده‏اند، بلكه از آن گروهي است كه اهل صلاح اند. اگر جز اين باشد، آن روزگار هم، باز روزگار فساد و ناشايستگي‏ها است، نه شايستگي‏ها! اين است كه نخست، بايد صالح باشيم و اين است كه خلقي كه در انتظار ظهور مصلح به سر مي‏برد، بايد خود صالح باشد.(34)

ابوبصير، از امام صادق‏عليه السلام نقل مي‏كند كه روزي، آن حضرت فرمود: آيا شما را خبر ندهم از چيزي كه خداوند هيچ عملي را از بندگان، بدون آن نمي‏پذيرد؟ عرض كردم: بله؛ بفرماييد.

فرمود: ((گواهي دادن بر اين كه معبودي به جز الله نيست، و اين كه، محمّد ((ص)) بنده‏ي او و فرستاده‏ي او است و اقرار كردن به هر آن چه خداوند به آن فرمان داده است، و دوستي از براي ما؛ و بيزاري از دشمنان، و تسليم شدن به آنان و پرهيز و كوشش و اطمينان داشتن، و چشم به راه قائم بودن. سپس فرمود: ما را دولتي در پيش است كه هر وقت خدا بخواهد، آن را پيش خواهد آورد. سپس فرمود:

((هركس كه از بودن اش در شمار ياران امام قائم، شادمان است، بايد به انتظار باشد و با همين حال انتظار، به پرهيز و اخلاق نيكو رفتار كند. پس اگر اجل اش فرا رسيد و امام قائم، پس از مرگ او قيام كرد، پاداش او، همانند پاداش كسي است كه امام قائم را درك كرده باشد. پس كوشا باشيد و به انتظار بنشينيد. گوارا باد بر شما اي گروهي كه مشمول رحمت خداييد!))(35)

((فرهنگ انتظار))، به گونه‏اي در حيطه‏ي عمل و رفتار منتظر اثر مي‏گذارد كه آمادگي او، به رفتار پيوسته و هميشگي تبديل مي‏شود. از همين رو است كه با انگيزه‏اي قوي، هر صبح و در آغاز كارهاي روزانه‏ي خود، اصول آماده باشي و اساس آمادگي‏ها را با خود باز خواني مي‏كند و ميثاق و پيمان اش را تجديد كرده و نشاطي ديگر مي‏بخشد:

((اللهم: انّي أجدّد له في صبيحة يومي هذا و ماعشت من أيّامي عهداً و عقداً و بيعة له في عنقي لا أحول عنها ولا أزول أبداً))(36)

در هر صبح و بامداد، اين سان، روح خود را در باغ واژه‏هاي دل نشين، سير مي‏دهد و از عزمي راسخ و خلل‏ناپذير، سخن مي‏راند و اين گونه اساس نامه خود را كه برگردن داشته است تجديد مي‏كند پيماني را كه با امام خود بسته ومتعهد گشته بود دوباره تجديد مي‏سازد و ميثاق خود را با امام خود گره زده و منعقد مي‏نمايد تا عهد او از عقد و استحكام برخوردار شود و در نهايت، با پيمان مستحكم خود، تماميّت هستي خود را براي خريدن يوسف گمشده، به بازار مي‏برد تا در گروه خريداران آن نازنين، به صف درايد و ((بيع و شراء)) كند و بيعت را تجديد، و اين سان است كه نفي مي‏كند هر گونه بيعت با ديگران را. آمادگي براي او، رفتاري استوار و بدون برگشت و زوال‏ناپذير گشته است. از اين رو، آرمان پاك و مقدسي در بوستان وجودش، جوانه مي‏زند و شوق شكفتن، او را بي قرار مي‏سازد، و فرياد بر مي‏كشد كه ((بار خدايا: مرا از نصرت دهندگان و ياوران او قرار بده.)) و با اين ((ياري و ياوري))، مي‏خواهد. با سرعت و بدون فرصت‏سوزي، در جهت برآورده شدن حاجت‏هاي مولايش كوشا باشد، و همه‏ي زحمات اش نشان از فرمان و دستور او داشته باشد. دغدغه‏ي او فقط، حمايت از دلدارش است، نه آن كه دل‏مشغول خود و يا ديگري باشد. از اين رو، در دريافت خواسته‏ها و اراده‏اش و بر آوردن آن‏ها، سبقت گيرنده است، و در اين مسير، آماده است تا مستانه جام شهادت را در پيش گاه او و يا پيشاپيش، سر كشد و خود را فداي او سازد.(37)

رفتار منتظر، نشان از ((تجديد عهد و عقد و بيعت)) و بازخواني مستمر و زوال‏ناپذير آن‏ها و نشان از شكفتن جوانه‏هاي آرماني اين گونه دارد:

((اللهم اجعلني من أنصاره)) (نصرت و ياري او)

((و أعوانه)) (اعانت و ياوري او)

((والذّابّين عنه)) (از دفاع كنندگان و حاميان او)

((والمسارعين إليه في قضاء حوائجه)) (از سرعت گيرندگان به سوي او در بر آوردن حاجات‏اش).

((و الممتثلين لأوامره)) (و از اطاعت كنندگان دستور هايش)

((و المحامين عنه)) (و از طرفداران او)

((و السابقين الي ارادته)) (و از سبقت گيرندگان به خواست و اراده‏اش)

((و المتشهدين بين يديه)) (طالب آن هستند كه جام شهادت را لاجرعه در پيش گاه و پيشاپيش او، سر كشند)(38)

اثر انتظار

انتظار و آماده باش، ((صبر)) در برابر مشكلات و برخوردها و ((ذكر)) در برابر فتنه‏هاي غفلت زا و ((بصيرت)) در برابر ((شبهات)) مهاجم را فراهم مي‏آورد.))(39)

صبر

كسي كه براي مشكل، جايي را در نظر گرفته و آن را در طرح محاسبه كرده، غافل گير نمي‏شود و صبرش را از دست نمي‏دهد. اين، طبيعي است كه اهداف، به نسبت عظمت و اهميت شان، مقدّمات بخواهند و مشكلات داشته باشند، ولي اين طبيعي نيست كه به خاطر اين مشكلات، به جزع و فرياد و يا ذلّت و ضعف روي بياوريم، كه آدمي، با ترس‏ها، به قدرت رسيده و با عشق‏ها، كوه‏ها را بر دوش كشيده است.

آدمي، آموخته است كه چه گونه ترس و عشق رابه قدرت و عمل تبديل كند و چه گونه براي مشكلات، راه حل هايي بيابد. و طبيعي است كه راه حل‏هاي دوره‏ي انتظار، از بحران‏هاي هجوم مشكلات بكاهند و صبر را مغلوب حوادث نسازند.(40) پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله مي‏فرمايد:

((طوبي للصابرين في غيبته...))(41)؛

خوشا به حال صابران و شكيبايان دوران غيبت آن حضرت...

ذكر

همان طور كه مشكلات و مصايب و حوادث در ميان هست، همينطور فتنه‏ها و جلوه‏ها و وسوسه‏ها و زينت‏ها هم در ميان هست و ناچار، هر كدام از اين فتنه‏ها و جلوه‏ها و وسوسه‏ها و زينت‏ها، دل را مي‏لرزاند و غفلت را مي‏پروراند.

در نتيجه، مرداني كه از درياها گذشته بودند، در استكاني غرق مي‏شوند و با جرعه‏اي گلوگير، از پاي مي‏افتد. آن چه باعث امن و رضايت مي‏شود و آن چه كه از غفلت‏ها و چنبره‏ي فتنه‏ها و جلوه‏ها و زينت‏ها و وسوسه‏ها مي‏رهاند، همين ((ذكر)) است كه از هجوم و وساوس و فتنه‏ها، پي به ارزش‏ها ببري و به جاي ((غفلت))، به ((بصيرت)) برسي.

در سوره‏ي اعراف، آيه‏ي دويست و يك آمده است‏

((ان الذين اتقوا اذا مسّهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون.))

كساني كه به مرحله‏ي تقوا رسيده‏اند و در كلاس اطاعت نشسته‏اند، آن جا كه گردبادي از شياطين بر آن‏ها حلقه را تنگ كند و شياطين، آنان را محاصره كنند، در اين هنگام، ((متذكّر)) مي‏شوند و از ((هجوم شياطين)) به خود مي‏آيند و به ((بصيرت)) مي‏رسند و راه را در ميان ((شبهات)) مي‏يابند.

راستي كه خدا، چه گونه هدايت مي‏كند و از هجوم شياطين، به جاي غفلت، ذكر و بصيرت را به اهل طاعت عنايت مي‏فرمايد و آنان را در ميان ((شبهات)) راهنمايي مي‏كند. اين، بهره‏ي كساني است كه آمادگي داشته‏اند و ((انتظار)) مي‏كشيده‏اند.(42)

بصيرت‏

فتنه‏ها، همان طور كه در دل، ((غفلت و تعلّق)) مي‏آورند، در ذهن هم ((شبهه)) سبز مي‏كنند و تو مي‏ماني كه با اين همه قدرت، چه گونه مي‏توان بر خورد كرد و با اين همه ضعف و تشتّت، چه گونه مي‏توان بر پا ايستاد و نظم نوين جهاني را، به زير پا گرفت. ولي نكته، همين است كه اگر منتظران، اقدامي نكردند و تقدير و تدبير و تشكّل و تربيتي را نياوردند و باري بر نداشتند، آن وقت، ظلم مملوّ، خود، زمينه ساز قسط كامل است، كه سياهي، زمينه ساز نور است و در دل تاريكي، چراغ‏ها بارور مي‏شوند.(43) در سوره‏ي يوسف مي‏خوانيم:

((قل هذه سبيلي أدعوا الي الله علي بصيرة أنا و من اتبعني))(44)؛

بگو راه من اين است كه دعوت به سوي خدا مي‏كنم، بر اساس بصيرت، من و پيروان من، چنين هستند.

با بصيرت بخشي است كه مي‏توان شيعيان منتظر را از طوفان فتنه‏ها و شبهه‏ها رهايي بخشيد و تواصي به حق كرد و توضيح داد كه از مدار حق و صاحب زمان غفلت نورزند و جدا نشوند.

اين جا است كه امام هادي‏عليه السلام مي‏فرمايد:

اگر پس از غيبت قائم شما، از دانشمدان كساني نباشند كه مردم را به سوي امام زمان‏عليه السلام بخوانند و به جانب او راهنمايي كنند و با برهان‏هاي خدايي، از دين اش پاسداري كنند و بندگان ضعيف خدا را از شبكه‏هاي ابليس و ياران او، و از دام‏هاي دشمنان اهل‏بيت‏عليه السلام كه زمام دل ضعيفان شيعه را گرفته‏اند، همچون كه سكّان كشتي را رهايي بخشند، كسي به جاي نمي‏ماند، مگر اين كه از دين خدا بر گردد. چنين دانشمنداني، نزد خداوند، از گروه برتران به شمار مي‏آيند.(45)

و اين گونه بايد دانشمندان، مهندسي اجتماعي خود را در جهت حفظ و بقاي شيعه و زمينه‏سازي ظهور به جريان اندازند و راه را بر شياطين ببندند و از بصيرتي برتر و جلوتر از آنان بهره‏مند باشند:

((و بصّرنا علي ما نكائده به))(46)؛

خدايا بصيرتي بر ما عنايت كن كه شيطان را كيد و نيرنگ كنيم.

انتظار راهبردي است براي دوران غيبت كه با ((فرج))، تنيدگي و پيوستگي دارد. امام سجادعليه السلام مي‏فرمايد:

((انتظار الفرج من أعظم الفرج))(47)

انتظار فرج، خود، بزرگ‏ترين فرج است.

به كارگيري درست ادبيات انتظار، خود، فرج و گشايش را براي منتظران به ارمغان خواهد آورد.

امام رضاعليه السلام در پاسخ سئوال حسن بن جهم از فرج مي‏فرمايد:

((نمي‏داني كه انتظار فرج،جزء فرج است؟ وي مي‏گويد: نه، نمي‏دانم، مگر از شما بياموزم.)) حضرت مي‏فرمايند: ((آري، انتظار فرج، بخشي از فرج است.))(48)

انتظار و فرج، يك جريان ممتد و پيوسته است، همانگونه كه دوران حمل، جزء تولّد محسوب مي‏شود و تا حملي نباشد، تولّدي نخواهد بود.

آري، انتظار فرج، خود، همان فرج است و از طرفي گفته شد كه كساني كه پيش از قيام حضرت، ايمان و كار نيك نداشته باشند، آنان را پس از قيام، سودي نخواهد داشت. از اين رو، هر آن چه در فرج و ظهور رخ خواهد داد از تلاش‏هاي پيگير براي تحقّق عدالت جهاني و... بايد در حدّ توان، در دوران انتظار و غيبت، صورت پذيرد تا بتوان گفت، انتظار فرج، خود همان فرج است.

اين بيان كه ((انتظار فرج از افضل و برترين اعمال است))، گوياي آن است كه انتظار، مجموعه‏ي اعمال و تلاش‏ها است، كه پيوندي گسست‏ناپذير با فرج، خواهد داشت و كساني كه از ايمان وعمل صالح و زحمات در اين مسير، فارغ باشند، نمي‏توانند در گروه منتظران و همراهان حضرت اش راه يابند.

امام صادق‏عليه السلام مي‏فرمايند:

((هر كس از شما با اعتقاد به اين امر (امامت و حكومت قائم آل محمدصلي الله عليه وآله) باشد در حالي كه منتظر آن نيز هست، مانند كسي است كه در خيمه‏ي قائم‏عليه السلام باشد)).(49)

در حديث ديگري مي‏فرمايد:

((من مات منتظراً لهذا الأمر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه، لا بل كان كالضّارب بين يدي رسول الله‏صلي الله عليه وآله بالسّيف))(50)

هركه منتظر اين امر باشد و بميرد، مانند كسي است كه با قائم‏عليه السلام در خيمه‏اش باشد؛ نه، بلكه مانند كسي است كه پيشاروي رسول خدا، شمشير زده باشد.(51)

و باز، در حديثي ديگر مي‏فرمايد:

((المنتظر لأمرنا كالمتشحّط بدمه في سبيل الله))(52)

منتظر امر ما، مانند كسي است كه در راه خدا به خون خود در غلطد.

اين احاديث و احاديث فراوان ديگر، گوياي اين هستند كه تلاش در دوران انتظار، شباهت فراواني با تلاش در دوران ظهور و فرج دارد. از همين رو است كه انتظار، جزء فرج و يا عين فرج است.

و باز از همين رو است كه در بعضي روايات آمده است كه:

((منتظران، همانند شهداي بدر خواهند بود و همانند كساني هستند كه در خون خود غلطيده‏اند.))

اين‏ها، همه، كاشف از اين است كه دوران انتظار و آمادگي، با دوران فرج و ظهور، به لحاظ وظايف و تكاليف، همگوني و سنخيّت مشترك دارند.

براي همين است كه منتظران امر و حكومت مهدي آل محمدصلي الله عليه وآله، همانند كساني هستند كه در ((فسطاط)) و خيمه‏ي حضرت‏اند. اين نگاه به مهدويّت، نگاهي زنده و كاربردي است كه فرهنگ انتظار را راهبردي، متحرّك و اميد بخش و نجات آفرين مي‏داند، و فرهيختگان و دانشمندان، بر اين اساس، بايد ((راهبرد انتظار)) را تبيين و تقويت كنند و فراروي بشر قرار دهند و جوامع بشري را مهندسي كنند و تئوري نجات و آينده‏ي جهان و جهان آينده را طرّاحي كنند و سياست‏هاي كلان و خُرد و مياني را در تمامي سطوح مورد نياز انسان‏ها؛ بر اين مدار پايه گذاري نمايند.

و شيعه اين گونه هميشه، نگاه به افق روشن آينده داشته است و رهبران آن، جهت تاريخ را گزارش داده‏اند و به آن سو هدايت و مديريّت كرده‏اند. نكته، در آن است كه قابليّت‏هاي مردم و آمادگي‏هاي آنان، توان لازم و هماهنگي مناسب را با مديريّت معصوم دارا نبوده است.

آنچه بسيار ضروري مي‏نمايد، اين است كه ما جايگاه بلند و رفيع امامت را بايد بشناسيم، آن جايگاهي كه نقش جانشيني و خليفة اللهي را عهده دار است و مي‏خواهد انسان را از گردنه‏هاي فراواني عبور دهد و از دام‏هاي شياطين نجات داده و در صراط مستقيم، او را به ((قرب)) و ((رضوان)) و ((رشد)) رهنمون باشد.

جايگاه امامت، به قدري مهم است كه دشمنان هم، هميشه، به دنبال ((دفع مقام)) و ((ازاله‏ي مراتب))(53) آنان بوده‏اند تا بتوانند آن گونه كه مي‏خواهند، ره زني كنند. امام صادق مي‏فرمايد:

((من عرف هذا الأمر ثمّ مات قبل أن يقوم القائم كان له مثل أجر من قتل معه))(54)،

كسي كه اين امر (مسئله‏ي پيشوايي و امامت) را بشناسد و قبل از قيام قائم بميرد، براي او اجري همانند پاداش كسي است كه به همراه قائم شهيد شده است.

بحث، در اين است كه اگر جريان پيوسته‏ي امامت را شناختيم و دانستيم كه خداوند، آنان را جانشين خود قرار داده است و بر اساس آموزه‏هاي آنان، مناسبات خود را تنظيم كرديم همانند آن كسي خواهيم بود كه در ركاب حضرت اش از جام شهادت فائز گشته‏ايم. در اين صورت، ((تقدّم و تأخرّ اين امر و حكومت قائم))، هيچ ضرر و زياني به حال ما نخواهد داشت.

در روايتي ديگر چنين آمده است كه:

((هر كس، امام اش را بشناسد و قبل از آن كه اين امر را ببيند، بميرد و قيام حضرت را درك نكند، اجر و پاداش وي، همانند كسي خواهد بود كه با حضرت، در خيمه‏اش بوده است.))(55)

معرفت امام را نبايد امري كوچك و سطحي بپنداريم! امام حسين‏عليه السلام فرموده است:

((هان: اي مردم! همانا خدا كه بزرگ باد ياد او بندگان خود را نيافريد، مگر براي اين كه به او معرفت پيدا كنند. پس هر گاه او را بشناسند، او را بپرستند، و هر گاه او را بپرستند، با عبوديّت او، از بندگي هر آن چه جز خدا است، بي نياز گردند.)).

مردي پرسيد: ((اي فرزند رسول خدا! پدر و مادرم فدايت! معرفت خدا چيست؟))

حضرت فرمود: ((اين است كه اهل هر زماني، امامي را كه بايد از او فرمان برند، بشناسند.))

((أيّها الناس ان الله، جلّ ذكره، ما خلق العباد إلاليعرفوه فإذا عرفوه، عبدوه. وإذا عبدوه، استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه))؛ ((معرفة أهل كلّ زمان امامهم الذي يجب عليهم طاعته))(56)

پس، معرفت امام، يعني معرفت خدا و عبوديّت او و اين گونه است كه با معرفت امام، به خيمه‏ي قائم‏عليه السلام نائل مي‏شويم، هر چند كه قبل از ظهور، مرگ، ما را دريابد. اين گونه است كه انتظار و آمادگي در دوران غيبت، ما را به خيمه‏اش مي‏رساند بلكه اجر شهداي بدر و... را نصيب ما مي‏گرداند؛ زيرا، ((معرفت امام)) ما را با رمز و راز ((عبوديّت خالق هستي)) آشنا مي‏كند و از بندگي طاغوت‏ها و شيطان‏ها مي‏رهاند، و با فرهنگ انتظار همراه مي‏سازد و آداب و ادبيات آن را در حوزه‏ي بينش و منش ما قرار مي‏دهد، و به ما مي‏آموزد كه بايد: ((با انتظار، در خيمه‏اش در اييم))

بايد مهدي باوران و مهدي ياوران، بر اساس فرهنگ انتظار، مهندسي اجتماعي خود، و هندسه‏ي فكري مهدويّت را در سه محور ((رغبت اجتماعي))، ((شكايت اجتماعي)) و ((استعانت اجتماعي))، پايه ريزي و پيگيري كنند تا در زمره‏ي زمينه سازان(57) ظهور آن حضرت قرار گيرند و جامعه را در آستان فسطاط و خيمه‏اش قرار دهند. آن سه محور را مي‏توان از دعاي افتتاح، مشق گرفت و به عنوان تكليف و وظايف دوران انتظار، به كار بست.

شاخص‏هاي جامعه‏ي در حال انتظار

((اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة))

آناني كه در ((آماده باش)) هستند، ترقّب دارند گردن بر مي‏كشند تا آن چه كه در چشم انداز خود و آينده‏ي خود، اميد به آن دارند، را رصد كنند، و اين گونه در انتظار و آماده باشي خويش، بي قرار مي‏باشند و آمادگي‏هاي لازم را در خود و ديگران فراهم مي‏سازند، در هر شرايطي باشند، دل، جاي دگر دارند و از عشق و رغبتي بزرگ‏تر ياد مي‏كنند و آن، جز ((دولت كريمه)) نمي‏تواند باشد. و اين سان است كه ((رغبت شكل گرفته در سطح اجتماعي)) را به نمايش مي‏گذارند. در اين صورت است كه قلب‏هاي مردم و جامعه، از عشق و رغبت به دولت كريمه، سرشار مي‏گردد. اين رغبت در گرو معرفت اجتماعي از دولت يار و آن دلدار است، معرفتي كه جوانه‏ي اشتياق و رغبت را در قلب‏ها بر مي‏كشد و سرشاري و سرمستي را فرياد مي‏زند. آنان با اين دل وسعت يافته و تصعيد شده، تحمّل هيچ حكومتي را نخواهند داشت، حتّي اگر توانسته باشد عدالت را در حدّ كندوي عسل كه هيچ جامعه‏اي آن را ندارد مهيّا سازد؛ زيرا، سرزمين وسعت يافته‏ي دل و قلب‏شان، فراتر از تكامل و عدالت و رفاه و... را مي‏طلبد. مي‏خواهند، در جهتي بي نهايت و مطلق، مسير رشد و شكوفايي خود را ادامه دهند و همراه با رهبري ((آگاه به تمام راه)) و ((آزاد از همه‏ي كشش‏ها)) باشد. با اين توجّهات است كه تن به هيچ حكومتي، و گرده، به هيچ حاكمي غير از ((معصوم‏عليه السلام)) و امام زمان خود و فقهاي جانشين او نخواهند سپرد.

كساني كه ايمان آورند و به معشوق خود رو آورند، از محبّت و عشق بالاتري برخوردار گشته‏اند ((الذين آمنوا أشدّ حبّاً للّه)) و چيزهاي كوچك و ناچيز براي آنان، جلوه‏اي نخواهد داشت، زيرا، آنان، از اين تنگناها رهيده و به وسعتي دست يافته‏اند و كم‏تر از آن را ديگر نمي‏توانند تحمّل كنند.

وقتي جوجه در تخم شكل گرفت، ديگر پوسته و جدار را بر نمي‏تابد، همان گونه كه پاي انسان، كفش كوچك و تنگ را تاب نمي‏آورد و تحمّل نمي‏كند.

آنان كه ايمان آورده‏اند و به عشقي بزرگ‏تر رسيده‏اند، دنيا، براي شان تنگ و زندان است ((الدنيا، سحن المؤمن)) و آن را به سختي تحمّل مي‏كنند وجود آنان، قد كشيده است و مي‏خواهند كه هر چه زودتر، جدار و پوسته‏ي دنيا را بكشافند. آنان، به عشق الله دست يافته‏اند و به غيب و آخرت دل سپرده‏اند و ديگر نمي‏توانند به كم‏ها و پُست‏ها و پَست‏ها تكيه زنند و قانع باشند و آرام گيرند.

اين گونه شور بي قراري، روح آنان را در وسعت ((قرب و رضوان)) رها كرده است و به معدن عظمت و بزرگواري راه يافته‏اند ((فتصل إلي معدن العظمه))(58) و روح و جان آنان به عزّت مقدّس اش آويخته گشته است ((و تصير أرواحنا معلّقة بعزّ قدسك))(59)

اين درس عشق، وقتي كه مشق اجتماعي و افراد جامعه گردد و رغبت اجتماعي به دولت كريمه، افق آرماني آنان بشود، گام نخست برداشته شده است و آهنگ شكل‏گيري آن ((دولت كريمه)) به صدا در آمده است و ((كاروان انتظار)) به راه افتاده تا پذيراي ((ظهور)) و ((حضور)) آن غايب از نظر باشد.

كساني كه ((أشدّحبّاً)) دارند و به عشق بزرگ‏تر دست يازيده‏اند و مي‏خواهند به آن راه يابند و جشن قرب را آذين كنند، ((اجر)) رسول هدايت‏گر را كه دوستي و ((موّدة في القربي)) است مستانه مي‏پردازد و پيمانه‏ي مودّت را از نور موالات(60) و دوستي و پيروي پاكان(61) سرشار مي‏سازنند و جاده‏ي حبّ و دوستي خدا را هموار مي‏سازند و به راه خدا ادامه مي‏دهند:

((فكانوا هم السبيل)).(62)

اشتياق و رغبت اجتماعي مردم به ((دولت كريمه))، ريشه در معرفت اجتماعي آنان دارد؛ يعني‏اينكه، از دولت كريمه و شاخصه‏هاي آن، معرفت و شناخت يافته‏اند و مي‏دانند كه آن دولت، داراي ويژگي‏هاي زير است:

((تغربها الاسلام و أهله))

((اسلام و مسلمانان، در سايه‏ي دولت كريمه، به عزّت و اقتدار خود، دست مي‏يابند و عدالت را جهان گستر مي‏سازند.))

((و تذلّ بها النفاق و أهله))

و پرده از سيماي كريه نفاق و منافقان كنار زده مي‏شود و چهره‏ي منفور آنان، هويدا، و تازيانه‏ي ذلّت بر آنان فرود مي‏آيد.

((و تجعلنا فيها من الدُّعاةِ إلي طاعتك و القادة إلي سبيلك))

آرزوي آن داريم و از خدا مي‏خواهيم كه در آن دولت، از گروه دعوت كنندگان به طاعت اش باشيم و نقش مديريّت و رهبري مردم به سوي او را ايفا كنيم؛ يعني، علاوه بر دعوت به سوي طاعت او، مردم را به راه بكشيم و مديريّت كنيم. ((دعوت به طاعت)) و ((قيادت به سبيل))، هم دعوت است و هم به راه انداختن و به جريان انداختن آنان.

((و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الأخرة))

در سايه سار اين دولت است كه كرامت دنيا و آخرت شكل مي‏گيرد و رزق و روزي مردم مي‏شود.

اين دولت، همراه با آن شاخصه‏هاي ياد شده، ((كرامت)) را براي انسان ارزاني مي‏كند و بشر، در آستانه‏ي اين دولت است كه به كوهسار ((كرامت انساني)) خود دست مي‏يابد. و در دنيا و آخرت، از رزق و بهره‏ي كريمانه، كام مي‏ستاند و به استقبال ((بهار مردم و نشاط و سبزي روزگار)) مي‏رود.

((السلام علي ربيع الأنام و نضرة الأيّام))(63)

با سير و نظر در فضاي اين گل واژه‏ها؛ به دست مي‏آيد كه رغبت اجتماعي به آن دولت، همراه با معرفت از آن و شاخصه‏هاي آن است. ما، سخن از تمايل به دولتي بر زبان مي‏رانيم كه از ويژگي‏هاي آن، چنين گزارش شده است: ((عزّت اسلام و مسلمان، ذلّت نفاق و منافقان، دعوت به طاعت خدا و مديريّت و رهبري به راه او)).

اين جامعه‏ي بالغ كه در آن، رغبت و تمايل به دولت كريمه شكل گرفته و از خصوصيّات آن نشاني مي‏دهد و مي‏داند كه آثار آن دولت، چه خواهد بود و وظايف او و نقش خويش را در آن دولت بيان و آشكار مي‏سازد.

شكل‏گيري چنين رغبتي ريشه دار در جريان معرفتي، بدون ((قدرت تحمّل)) و ((توان روحي)) كه بتواند آن‏ها را به دوش كشد و تحقّق بخشد، امري غير ممكن است. از اين رو است كه مي‏خوانيم:

((اللهم! ما عرفتنا من الحق فحلمناه و ما قصرنا عنه فبلغناه))

از خدا مي‏خواهيم هر آن چه را از حق، به ما شناسانده، قدرت تحمّل آن را هم به ما عطا فرمايد، و از طرفي، ما را به هر آن چه از حق كه به دست نياورده‏ايم، برساند.

از اين، به دست مي‏آيد كه اگر شكرِ داشته‏ها و دانسته‏ها را به جا آوريم و آن‏ها را تحمّل كنيم، مراحل ديگري و معرفت‏هاي ديگري براي ما حاصل خواهد شد و بلوغ و رشد ما در گرو تحمّل معرفت‏هاي پيشين است.

در فرازهاي ديگر دعاي افتتاح، از مراكز اضطرار و محورهاي احتياج ما به دولت كريمه و ظهور حضرت اش، بيان اين كه چرا ما تمايل و اشتياق و رغبت به دولت كريمه داريم، سخن رفته است.

آري، فقر و نياز ما به گونه‏اي است كه دريافت درستي از درد و درمان خود نداريم، ولي در پرتو امواج اين دعا و فرازهايش، با نسيم معرفت بخشي روبه رو مي‏شويم كه ما را با اين دو فقر و نياز، آشنا مي‏كند، گويا حوزه‏هاي معرفتي جديد را كه از آن‏ها قاصر و غافل بوديم، توضيح مي‏دهد و ما را بدان مي‏رساند. ((.. و بلّغنا ما قصرنا عنه)) و اين گونه، شدّت نياز و اوج اضطرار ما به حضرت اش به نمايش گذاشته مي‏شود:

((اللهم المم به شعثنا.))

((خدايا پراكندگي‏هاي ما را به بركت وجود و ظهور او، پيوسته ساز و فراهم گردان؛))

زيرا، گسست مسلمان‏ها، توان از كف آنان ربوده است و دشمنان را بر آنان مسلّط ساخته است. بشر، تنها، بر محور ((او)) و فقط ((او))، كه ((مدار الدهر))(64) است، مي‏تواند گرد آيد و يك پارچه بماند و در مسير رشد به حركت در آيد.

تمامي مشكلات بشر، در آن است كه از مدار طبيعي و حقيقي خود خارج شده است و مانند بني اسراييل كه به سرگرداني دچار شده بودند، در تحيّر و گمراهي رها گشته است. آن‏ها شب را تا به صبح حركت مي‏كردند، ولي صبح، خود را در همان جاي آغازين مي‏ديدند:

((يتيهون في الأرض...))(65)

((واشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا))؛

((به سبب او شكاف ما را پر كن و تفرقه و جدايي ما را به سبب او پيوند زده و اصلاح فرما))

((و كثّر به قلّتنا))؛

((به سبب او، كمي و اندكي، ما را كثرت و زياده فرما. ما، در چنگال كثيري از دشمنان گرفتار گشته‏ايم و فقط او است كه نجات بخش خواهد بود.))

((و اعزز به ذلّتنا))؛

((به سبب او است كه از ذلّت‏ها رها مي‏شويم به ساحل عزّت، ره مي‏يابيم.))

عزّت و ذلّت، دو جهت‏صعود وسقوط انسان است و هر كدام را هم امام و طلايه داري است. كاروان عزّت را، خدا و حجّت‏هاي الهي رهبري مي‏كنند، و كاروان ذلّت را، شيطان و پيروان اش و در اين مقطع از تاريخ، بشر عزّت، را تنها، در باغ دستان يوسف زهرا خواهد يافت.

((و اغن به عائلنا))؛

((عائله‏هاي ما را به سبب او، غني و بي نياز گردان.))

((و اقض به عن مغرمنا))؛

((تمامي غرامت‏هاي ما را در عرصه‏هاي مختلف به سبب او، بر طرف فرما.))

چه غرامتي بالاتر از اين كه عمرها، در هوا و هوس‏ها، پرپر شود و حاصلي جز خسارت به بار نياورد و... و تنها در سايه‏ي رهبري و عنايت او است كه مي‏توان در مسير ((رشد)) گام زد.

((و اجبر به فقرنا))؛

((و او است كه فقر و نيازهاي مادي و معنوي ما را مي‏تواند به سرشاري و غنا تبديل كند.))

((وَ سُّد به خلَّتنا))؛

((به سبب او است كه مي‏توان تمامي رخنه‏ها و خُلَل‏ها را بر طرف كرد و مسدود، آن منفذهائي كه شياطين انسي و جنّي، از آن، به درون خانه آمده‏اند و فتنه‏ها مي‏كنند و ما را زمين گير ساخته‏اند.))

((و يسِّر به عسْرنا))؛

((و به سبب او، تمامي مشكلات مان را سهل و آسان فرما.))

((و بيّض به وجوهنا))؛

((و به سبب او است كه سيرت و صورت ما، سفيد رو مي‏تواند باشد و از سيه رويي در دنيا و آخرت رسته مي‏شويم.))

((وُفكَّ به أسرنا))؛

((و اسيران ما را به سبب او، آزاد گردان.))

((و انجح به طلبتنا))؛

((و خواسته‏هاي ما را به سبب او برآور.))

((و انجز به مواعيدنا))؛

((و وعده‏هاي ما را به سبب او، منجز گردان و برآور.))

((و استجب به دعوتنا))؛

((دعاهاي ما را به سبب او، مستجاب فرما.))

((و اعطنا به سؤلنا))؛

((درخواست ما را به سبب او عطا فرما.))

((و بلّغنا به من الدنيا و الآخرة آمالنا))؛

((به سبب او ما را به دنيا و آخرت به آرزوهامان برسان.))

((و اعطنا به فوق رغبتنا))؛

((ما فوق رغبت و بالاتر از ميل ما را به سبب او، به ما عطا فرما.))

((يا خير المسؤولين و أوسع المعطين اشف به صدورنا))؛

((اي بهترين درخواست شدگان و با وسعت‏ترين عطا بخشان، شفاده سينه‏هاي ما را.))

((و اذهب به غليظ قلوبنا))؛

((و خشم دل‏هاي ما را به سبب او بر طرف فرما.))

((و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك إنّك تهدي مَنْ تشاء إلي صراطٍ مستقيم))؛

((در مورد حق، هر آنچه كه اختلاف ميان ما بوجود آمده، به سبب او برطرف ساز كه همانا تو هركس را كه بخواهي به راه مستقيم هدايت مي‏كني.))

((و انصرنا به علي عدوّك و عدوّنا اله الحق))؛

((به سبب او، ما را به دشمن خودت و دشمن ما نصرت فرما))(66)

نكته اين جا است كه محور و مراكز اضطرار ما به حجّت و ولّي خدا، در اين فراز، به گونه‏اي شفّاف و روشن بيان شده است. ما از خدا مي‏خواهيم، انواع مشكلات و مسائلي كه بشرِ امروز درگير آن‏ها است و دغدغه‏ي جدّي او است، را به سبب او چه در غيبت و چه در حضور و نه كس ديگر، بر طرف كند.

البته، نحوه‏ي كامل و عالي آن، در دوران ظهورش خواهد بود، ولي در اين جا، به صورت مطلق آمده است، يعني، هر چه ما توجّهات خودمان را معطوف ساحت مقدس آن نازنين كنيم، در تمامي اين مشكلات، از عنايات و بركات آن عزيز، بهره‏مند خواهيم گشت، اين ما هستيم كه بايد، با به كارگيري هر چه بيش‏تر ادبيات انتظار، ((فرج)) را نشانه گيريم و بدانيم كه انتظار فرج، خود، اعظم و بالاترين فرج است.

اين فرازها، گوياي اين نكته نيز هستند كه واقعاً ما بايد اشتياق و رغبت به دولت كريمه داشته باشيم؛ زيرا، ما هستيم و اين همه گرفتاري‏ها و تنها او است كه مي‏تواند ما را از اين گردنه‏هاي هلاكت آفرين، نجات و رهايي بخشد. يادآوري تمامي اين‏ها، به طور طبيعي، رغبت و اشتياق دولت كريمه را در دل‏ها نشان‏ده و شكوفا مي‏سازد.

بايد توجّه داشت كه اگر رغبت و اشتياق و ريشه‏ي برگرفته از معرفت به دولت كريمه، شكل و جريان يابد، به طور پيوسته، مراحل ديگر زمينه‏هاي ظهور، شكل خواهد گرفت و در آستان فرج قرار خواهيم گرفت.

از اين رو، مي‏بينيم كه حضرت، در توقيع شريف خود چنين مي‏فرمايد:

((ولو أنَّ أشياعنا، و فقّهم الله لطاعته، علي اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لَما تأخر عنهم اليُمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادةُ بمشاهدتنا علي حقّ المعرفة و صدقها منهم بنا، فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا مّما نكرهه ولا نؤثره منهم؛))(67)

((اگر شيعيان ما كه خداوند در طاعت خويش، آنان را موفّق بدارد از روي ميل قلبي، اجتماع كنند براي وفا نمودن به عهدي كه بر دوش خود دارند، هرگز، يُمن و سعادت ديدار و ملاقات ما از آنان به تأخير نخواهد افتاد، و هر آينه، سعادت ديدار و مشاهده‏ي ما كه بر اساس معرفت حقيقي و صادقانه است با شتاب، براي آنان رخ مي‏نمايد. و آن چه كه در واقع مانع مي‏شود كه ما بر آنان طلوع كنيم واز ما بي بهره مانند، آن است كه از آنان، چيزهايي به ما مي‏رسد كه زشت مي‏دانيم آن را و نمي‏پسنديم.))

((يُمن لقاء)) و ((تعجيل مشاهده)) او، در گرو ميل قلبي و رغبت اجتماعي شيعيان است. اگر شعيان، دست از اعمال ناپسند بردارند و آن چه را آن عزيز كراهت دارد، رها سازند، و قلب‏هاي خود را با اعمال صالح و معرفت‏هاي والا پاك نگه دارند و ميل قلبي و رغبت اجتماعي را در سمت و سوي وفاي به عهد جهت دهند، دولت كريمه، طلوع كرده و طاغوت‏ها در هم خواهند ريخت.

شكايت اجتماعي‏

((اللهم إنّا نشكو إليك فقَد نبيّنا، صلواتُك عليه و اله و غيبة وليّنا؛))

((خدايا! به سوي تو شكايت مي‏كنيم از اين كه پيامبر، در ميان ما نيست و از اين كه وليّ ما و امام ما، در غيبت‏اند.))

((و كثرة عدوّنا و قلّة عددنا و شدّة الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا فصلّ علي محمّد و آله؛))

((و شكايت مي‏كنيم از زيادي دشمنان مان و اندكي عددمان و شدّت و سختي بلاها و فتنه‏ها و پشت كردن زمانه به ما.))

وضعيّت موجود، به گونه‏اي ملال آور است كه موجب مي‏شود، ما، زبان به شكايت گشوده و از رنج‏هاي خودمان به پيشگاه الهي، سخن برانيم.

از آن جا كه دل با كرانه‏هاي دل نواز دولت كريمه، آشنا شده و گره خورده است، نمي‏تواند با فضاي موجود آرام گيرد، از اين رو، ناله سر مي‏دهد و شكوِه مي‏كند كه ((بار الها؛ اين است حال و روز ما...)) هر چند كه اگر ما، در اوج رفاه، آزادي، امنيّت، عدالت هم باشيم، هيچ كدام اين‏ها، زبان شكوه و شكايت را نمي‏توانند از ما بستانند؛ زيرا، دل وسعت گرفته‏ي ما، نشان از رغبت و اشتياق به دولت كريمه يافته است و در تنگناها نمي‏گنجد.

استعانت اجتماعي‏

((و اعنّا علي ذلك بفتح منك تعجله؛))

((خدايا! ما را بر همه‏ي چيزهايي كه شكايت كرديم، به پيروزي هر چه زودتر از ناحيه‏ي خودت نائل فرما و ياري كن.))

((و بضرّ تكشفه؛))

((خدايا! ما را در بر طرف شدن رنج و سختي، يار فرما.))

((و نصرٍ تعزُّهُ؛))

((و ما را در پيروزي عزت‏مند، ياري كن.))

((و سلطان حقٍّ تظهره؛))

((و ما را در حكومت و سلطنت بر حقّي كه آن را آشكار كني، ياري كن.))

((و رحمةٍ منك تجلّلناها؛))

((و رحمتي از جانب خود كه ما را با آن جلال و عظمت بخشي، ياري فرما))

((و عافيةٍ تلبسناها؛))

((و ما را با لباس عافيتي فراگير ياري فرما.))

((برحمتك يا ارحم الراحمين))(68)

در اين جا، زبان، استغاثه و استعانت از پروردگار جهانيان است كه بر هر چيز، عالم و قادر است. ما، پس از تجربه‏هاي مكرّر، به عجز خود و ناتواني خود، آگاه شده‏ايم و از اسب چموش غرور و بد مستي، به زير آمده‏ايم و هشيار شده‏ايم.

صداي تركيدگي و پوسيدگي انسان مداري و هوا پرستي و پيروي شيطان‏ها به گوش مي‏رسد و تنها اميد و تنها نجات ما، خداي يكتا است و از او مي‏خواهيم كه منجي ما را برساند و ناله‏ها سر مي‏دهيم و ضجّه مي‏زنيم تا كه يوسف گم گشته باز آيد.

امام صادق‏عليه السلام در بياني در خصوص تأثير استعانت اجتماعي چنين مي‏فرمايند:

((... و چون عذاب بر بني اسرائيل شدّت گرفت و طولاني گشت، آنان چهل روز، ضجّه و ناله زدند اشك‏ها ريختند و به درگاه خدا تضرّع كردند، تا آن كه خداوند، موسي و هارون را براي خلاصي و نجات آنان فرستاد و آنان را از چنگال فرعون رهانيد. اين، در حالي بود كه خداوند، به مدّت صد و هفتاد سال، به آنان تخفيف داده بود.))

سپس امام صادق‏عليه السلام فرمودند:

((هكذا أنتم لوفعلتم لفرّج الله عنّا. فأمّا إذلم تكونوا، فإنّ الأمر ينتهي إلي منتهاه))؛

((اگر شما هم اين گونه به درگاه خدا ضجّه و ناله كنيد و همانند آنان در اين امر جدي و كوشا باشيد، هر آينه خداوند، براي ما، فرج و گشايش خواهد داد و اگر اين گونه نباشيد، همانا، ((امر)) و مسئله‏ي فرج و حكومت آل محمّدصلي الله عليه وآله، به سر حدّ نهايت خود، به تأخير خواهد افتاد، تا آن جا كه خداوند مصلحت بداند و مشيّت او تعلّق گيرد)).(69)

به اميد طلوع فرج پاكي‏ها.

------------------

پي نوشت‏ها:

1) مكيال المكارم، ج 2، ص 235 و 236.

2) بحار الأنوار، ج 52، ص 122، ح 1.

3) بحارالانوار، ج 52، ص 122، ح 1.

4) همان، ص 128، ح 21.

5) همان، ص 122، ح 3.

6) همان، ص 123، ح 7.

7) همان، ص 124، ح 12.

8) همان، ح 11.

9) همان، ص 131، ح 33.

10) برترين اعمال، سخت‏ترين آن‏ها است. بحارالأنوار، ج 70، ص 191، ج 82، ص 229 و ج 85، ص 332 و ج 78، ص 69.

11) بحارالانوار، ج 52، ص 149، ح 76.

12) الغيبة، نعماني، ص 424.

13) ينابيع المودّة قندوزي، باب 29، ص 137، چاپ حيدريه، نجف؛ اصول كافي، كتاب الحجة، باب من مات و ليس له امام، ح 3.

14) اصول كافي، ج 2، ص 97، باب انّه من عرف إمامه لم يضرّه تقدّم هذا الأمر أوْ تأخّر ح 1.

15) همان، ص 198، ح 5.

16) شيعه، به عنوان جريان پيوسته‏ي انتظار، خود، بحثي عميق و وسيع دارد كه مجال دگر مي‏طلبد.

17) دعاي ادامه‏ي زيارت آل يس.

18) زيارت جامعه.

19) الصحيفة المباركة المهدّيه، ص 291 (نقل از مهر بيكران).

20) بصائر الدرجات، جزء 5، ب 16، (نقل از مهر بيكران)

21) زيارت جامعه كبيره.

22) الروضة من الكافي، ص 229، ح 293 (نقل از مكيال، ج 2، ص 221).

23) شوري، 23.

24) سبأ، 47.

25) زيارت جامعه كبيره.

26) فرقان: 57.

27) دعاي ندبه.

28) دعاي صاحب الأمر.

29) فمعكم معكم لامع غيركم (زيارت جامعه‏ي كبيره)

30) أريدكم للّه (نهج البلاغه، خ 136).

31) نور: 55. خدا به كساني كه از شما ايمان آورده و عمل شايسته انجام دهند وعده فرموده است كه آنان را در زمين خليفه گرداند چنانچه پيشينيان را خليفه كرد و دين پسنديده‏ي آنان را بر همه‏ي اديان مسلّط گرداند و آنان را پس از آن‏كه ترسناك بودند ايمني عطا كند تا تنها مرا پرستش كنند و چيزي را شريك من قرار ندهند.

32) الغيبة، نعماني، ص 240، ح 35.

33) انبياء: 105.

34) در فجر ساحل، محمّد حكيمي، ص 58.

35) الغيبة، نعماني، ص 200، ح 16.

36) دعاي عهد.

37) دعاي عهد، ((مفاتيح الجنان)).

38) دعاي عهد.

39) تو مي آيي، علي صفائي حائري (عين صاد)، ص 24.

40) همان.

41) بحارالانوار، ج 52، ص 143، ح 60.

42) تو مي‏آيي، علي صفائي حائري (عين صاد)، ص 25 27.

43) همان ص 28.

44) يوسف: 108.

45) منية المريد، (نقل از امام مهدي‏عليه السلام، حماسه‏اي از نور، محمدباقر صدر، ص 9).

46) صحيفه‏ي سجاديه.

47) كمال الدين، ج 1، ص 588.

48) بحارالانوار، ج 52، ص 130 131، ح 29.

49) من مات منكم علي هذا الأمر منتظراً له كان كمن كان في فسطاط القائم‏

50) همان، ص 11، ح 11.

51) كمال الدين، ج 2، ب 55، ص 546، ح 1.

52) همان، ص 548، ح 6.

53) زيارت عاشورا، توضيح بيشتر در مقاله‏ي ((نينوا، معبر انتظار)) انتظار، ش 2 آمده است.

54) بحارالأنوار، ج 52، ص 131، ح 31.

55) بحار، ج 52، ص 131، ح 30.

56) فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام، ص 604 605.

57) يوطئون للمهدي سلطانه، منتخب الأثر ص 147، ب 7، ح 2. ميزان الحكمة، ج 2، ص 568.

58) مناجات شعبانيه.

59) همان.

60) يطهركم تطهيراً.

61) زيارت آل يس.

62) دعاي ندبه.

63) زيارت حضرت صاحب الامرعليه السلام.

64) دعاي نيمه‏ي شعبان.

65) مائده: 26.

66) دعاي افتتاح.

67) احتجاج، طبرسي، ج 2، ص 499.

68) دعاي افتتاح.

69) بحارالانوار، ج 52، ص 132 131.